

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علوم اسلامی)
سال هفدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، پیاپی ۴۶، صص ۱۳۷-۱۶۶

اعتبارسنجی اصالت انتساب در محتوای کتاب مصباح الشریعه و تأملی در مسئله تدلیس و جعل در آن

علی اصغر محمدی^۱

کاوس روحی برندق^۲

DOI: 10.22051/tqh.2020.29093.2680

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۳

چکیده

کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه اول بار توسط سید بن طاووس در قرن هفتم معرفی شده است. نویسنده این کتاب و دوره زیست او هیچ گاه مشخص نبوده و به جهت آنکه تمام ابواب آن با قال الصادق (ع) آغاز می شود، در شمار آثار منسوب به امام صادق (ع) به حساب می آید. درستی یا نادرستی این انتساب همیشه مورد بحث بوده و در مورد نویسنده کتاب نیز اقوال مختلفی بیان شده است. بررسی های مبتنی بر تحلیل محتوای کمی و کیفی کتاب نشان می دهد اکثر آنچه در این کتاب به عنوان حدیث یا نقل از غیر معصوم آمده دارای اصلی در کتاب های دیگر نیست و مصباح در نقل آن ها

^۱. استادیار مدعو علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران: ایران. (نویسنده مسئول)

ghoremohajal@gmail.com

^۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. k.roohi@modares.ac.ir

متفرد است. علاوه بر آن بسیاری از آنچه که در مصباح آمده و در کتاب‌های دیگر نیز ذکر شده، دارای اختلاف در انتساب است. چرایی به وجود آمدن چنین پدیده‌ای تاکنون بسیار کم مورد تحلیل قرار گرفته است. پژوهش حاضر با روش اسنادی و تحلیل محتوای کمی و کیفی با دامنه منابع حدیثی، تاریخی، تفسیری و عرفانی شیعه و سنی، در صدد اثبات این فرضیه است که احتمال آنکه تمامی ابواب مصباح الشریعه توسط یک صوفی نگاشته شده یا املا شده باشد و سپس همه آن‌ها با قید «قال الصادق» به امام ششم منتسب شده باشد به هیچ‌روی منتفی نیست اتفاقی که در مورد آثاری همچون حقایق التفسیر سلمی واقع شده است.

واژه‌های کلیدی: امام صادق (ع)، مصباح الشریعه، سید بن طاووس، جعل و تدلیس، نسخ خطی، صوفیه.

مقدمه و طرح مسئله

مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه که به عنوان یکی از آثار منسوب به امام صادق (ع) شناخته می‌شود، از جمله کتاب‌های حدیثی با مضمون عرفانی و اخلاقی است که از قرن هفتم پس از معرفی سید بن طاووس مورد توجه علمای قرار گرفته است (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۹۱ و ۹۲). در مورد نویسنده این کتاب آرای مختلفی بیان شده و در مورد صحت انتساب آن به امام صادق (ع) نیز اختلافات فراوانی وجود دارد. محمدباقر مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۲) و شیخ حر عاملی (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۵۵۰) از جمله کسانی هستند که انتساب این کتاب به امام صادق (ع) را نمی‌پذیرند. همچنین از عارفان بزرگ متأخر، امام خمینی (ره) با وجود آنکه از روایات این کتاب در کتب عرفانی و اخلاقی خود استفاده کرده، اما انتساب قطعی آن را به امام نمی‌پذیرد (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۸۱).

از محققین معاصر، دکتر احمد پاکتچی بحثی مفصل در بازشناسی صاحب این کتاب کرده و در نهایت آن را منتسب به یکی از صوفیان خراسان مربوط به قرن هفتم می‌داند. وی معتقد است احتمالاً این صوفی در آن دوره به برخی منابع حدیثی دسترسی داشته که روایات مصباح را از آن‌ها نقل کرده و امروزه از بین رفته و در دسترس ما نیست (پاکتچی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳). در مقابل، شهید ثانی (برای نمونه: شهید ثانی، ۱۳۷۹، صص ۱۲۲-۱۳۶)، سیدهاشم بحرانی (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۲)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۸ و ۱۰۷) و میرزا حسین نوری (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۱۴) از جمله کسانی هستند که انتساب روایات این کتاب را به امام پذیرفته و از روایات آن به فراوانی در آثار خود استفاده کرده‌اند.

میرزای نوری در بحث مفصلی که در خاتمه کتاب مستدرک الوسائل دارد، ضمن دفاع از انتساب این کتاب به امام صادق (ع) و سعی در پاسخ به شبهات موجود درباره آن، معتقد است که فضیل بن عیاض روایات مربوط به آن را جمع‌آوری کرده است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۱۴). بررسی محتوایی این کتاب بر اساس تحلیل مقایسه‌ای آن با آثار صوفیه، قرائن و علائم فراوانی را آشکار می‌کند که نشان می‌دهد این کتاب شباهت چشمگیری به آثار و مواریث صوفیه دارد. یادکرد از عارفان و شخصیت‌های مورد توجه صوفیه، به کارگیری اصطلاحات ویژه ادبیات صوفیانه، ساختار و سبک نگارش صوفیانه کتاب از جمله این قرائن و علائم‌اند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶، صص ۵-۶).

این کتاب در برهه‌های مختلف تاریخی مورد توجه عارفان و صوفیان بوده و به دست برخی از ایشان، شروحنی بر آن نگاشته شده است. به دلیل وجود چنین ادبیات صوفیانه‌ای است که برخی علمای بزرگ همچون، علامه مجلسی این سخنان را منتسب به یکی از شخصیت‌های مهم و مورد توجه صوفیه به نام شقیق بلخی می‌دانند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶، صص ۵-۶).

وجود حجم وسیعی از روایاتی که در منابع حدیثی و تفسیری و تاریخی دیگر قابل ردیابی نیست، مهم‌ترین نکته‌ای است که در تحلیل هویت کتاب مصباح الشریعه

مورد توجه قرار نگرفته و یا به ندرت و آن هم در نهایت اجمال مورد توجه بوده است. پژوهش حاضر در وهله اول درصدد گزارشی از این حجم وسیع از روایات است که یا در جای دیگر وجود ندارد و یا اگر وجود دارد در انتساب آن اختلاف چشمگیری میان مصباح با سایر کتب مشاهده می شود؛ و در وهله دوم درصدد داوری در مورد چرایی چنین پدیده‌ای است.

احتمال جعل و تدلیس به نحوی که شخصی پس از نگارش کتاب آن را به امام صادق (ع) منسوب کرده باشد، از فرضیاتی است که برای اولین بار در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. تأملی آماری در محتوای کتاب

این کتاب در ۱۰۰ باب تدوین شده که همه این باب‌ها با عبارت «قال الصادق (ع)» آغاز می شود. علاوه بر این، در متن باب‌ها نیز ۱۱۳ روایت از معصومان ذکر شده است (مجموعاً ۲۱۳ حدیث). همچنین علاوه بر روایات معصومان، ۲۷ نقل قول از غیر معصومان از صحابه و عارفان صوفی نیز در متن کتاب آمده است. یافته‌های این تحقیق نشان می دهد در کتاب مصباح الشریعه در مجموع از میان ۲۱۳ حدیثی که از معصومان نقل شده، ۶۸ روایت در منابع دیگر نقل شده؛ و مابقی موارد در نقل مصباح الشریعه متفرد است. همچنین از مجموع ۲۷ نقل از غیر معصومان، ۱۲ مورد مستند است و ۱۵ مورد نیز در کتابی یافت نشد. این گزارش در جدول شماره ۱ قابل طرح است.^۱

۱. در جستجوی احادیث و نقل قول های کتاب مصباح الشریعه کلیه منابع حدیثی و تفسیری و عرفانی و تاریخی در شیعه و سنی معیار بوده است. برای این امر نرم افزار مکتبه اهل البیت (ع) و نرم افزار های مرکز تحقیقات کامپیوتری نور شامل جامع الاحادیث، عرفان، جامع التفاسیر و نور السیره مورد استفاده قرار گرفته است.

جدول شماره ۱: فهرست موارد استناد اقوال غیر معصومان در متن کتاب

| ردیف | مقوله | تعداد کل | استناد | |
|------|-------------------|----------|---------------|----------------|
| | | | مستند | غیر مستند |
| ۱ | احادیث | ۲۱۳ | ۶۸ مورد (۳۱٪) | ۱۴۵ مورد (۶۹٪) |
| ۲ | اقوال غیر معصومان | ۲۷ | ۱۲ مورد (۴۵٪) | ۱۵ مورد (۵۵٪) |
| | مجموع | ۲۴۰ | ۸۰ مورد (۳۳٪) | ۱۶۰ مورد (۶۷٪) |

این آمار نیازمند یک تقسیم‌بندی مهم نیز هست که لازم است مورد توجه قرار گیرد:
الف) دسته اول: تمامی صد روایت کتاب در ذیل عناوین هر باب با «قال الصادق» آغاز می‌شود.

ب) دسته دوم: روایاتی که در متن این ابواب به امامان یا پیامبران منتسب شده است. در مورد دسته اول که بخش اصلی کتاب است، باید گفت هیچ‌یک از روایات صد باب در منابع از قول امام صادق (ع) نقل نشده است. این نکته مهمی است چرا که همین مسئله باعث شده که کتاب منتسب به امام صادق شود. سؤال جدی که در این مقال مورد توجه است این است که چطور می‌شود تصور کرد تمام ابواب این کتاب با قید قال الصادق آغاز شود اما هیچ‌کدام در منابع حدیثی شیعه نه از امام صادق و نه از امامی دیگر نقل نشده باشد؟

احتمال جعل و تدلیس در واقع در وهله اول و اصلی، ناظر به این بخش است. چرا که علاوه بر انتساب‌های غیر قابل اثبات، دارای متنی است که به‌طور شایعی در متون صوفیه نیز قابل مشاهده است. محور طرح احتمال جعل بیش از همه مبتنی بر همین بخش است.

در مورد دسته دوم نیز داستان تا حد زیادی بر منوال دسته اول است. اگرچه در متن ابواب با روایاتی مواجه هستیم که در منابع دیگر یافت می‌شود و طبعاً قصدی درباره طرح احتمال جعل در مورد آن‌ها نداریم، اما در مقابل، موارد متعددی از روایات را داریم که سخنان عارفان صوفی به یک امام یا یک پیامبر نسبت داده شده است. چنین مواردی در کنار

انتساب جابجای اقوال عارفان، احتمال جدی تسامح در انتساب و احتمال جعل در نقل قولها را تقویت می کند.

مجموع این دو دسته و در اصل بر بی دقتی و بی انضباطی در نقلها دلالت دارد که استواری نقلها را زیر سؤال می برد. دو پدیده در بررسی های آماری این کتاب بیش از همه خودنمایی می کند که قابل تأمل است؛ یکی روایات و منقولاتی که در کتاب های دیگر وجود ندارند و تنها در مصباح الشریعه وارد شده اند و دیگری اختلاف انتساب روایات و منقولات میان مصباح و کتب دیگر؛ که لازم است به هر کدام از این دو پدیده پرداخته شود.

۱-۱. منقولات حدیثی و غیر حدیثی متفرد در مصباح

همان طور که در سطرهای پیشین اشاره شد، از صد مورد از روایاتی که در ابتدای ابواب بوده و با «قال الصادق (ع)» آغاز می شود، هیچ کدام در منابع دیگر مستقل از مصباح الشریعه وجود ندارد؛ همچنین از ۱۱۳ حدیثی که در متن بابها آمده نیز ۶۸ مورد در منابع دیگر وجود دارد اما ۴۵ مورد از آنها در منابع دیگر یافت نمی شود.

از این تعداد روایت، پنج مورد از حضرت علی (ع)، چهار مورد از حضرت عیسی (ع)، دو مورد از امام سجاد (ع) و دو مورد از حضرت عیسی (ع) و یک مورد از امام باقر (ع) و یک مورد از امام صادق (ع) و یک مورد از حضرت ایوب (ع) و یک مورد بدون ناقل و مابقی موارد از پیامبر (ص) روایت شده است.

در سمت دیگر، از ۲۷ نقل قولی که از غیر معصومان از صحابه و عارفان صوفی نقل شده، ۱۵ مورد در کتاب دیگری نقل نشده و مصباح در نقل آنها متفرد است.

۱-۲. اختلاف مصباح با سایر منابع در انتساب اقوال حدیثی و غیر حدیثی

در میان احادیث و سخنان غیر معصومان که در متن مصباح آمده (۶۸ حدیث معصومان و ۱۲ نقل قول از غیر معصومان)، شاهد اختلاف های چشمگیری میان مصباح

الشريعة و سایر کتب در انتساب این اقوال هستیم. به این موارد به ترتیب باب‌های مصباح الشریعه اشاره می‌کنیم.

۱-۲-۱. اختلاف در نقل معصومان

اختلاف مصباح با منابع دیگر در نقل از معصومان، در دودسته قابل بررسی است. برخی از این اقوال در منابع دیگر از معصومی دیگر نقل شده و برخی دیگر در منابع دیگر از غیر معصوم روایت شده است. این موارد به شرح ذیل قابل طرح است.

۱-۱-۲-۱. نقل شده از معصوم دیگر

از منقولات حدیثی در مصباح الشریعه سه مورد از روایات، در منابع دیگر از معصومی دیگر نقل شده است که عبارت‌اند از:

۱- در باب ۴۲ (فی غض البصر) روایتی را به حضرت عیسی (ع) منسوب می‌کند و می‌گوید «قال عیسی بن مریم علیهما السلام للحواریین: ایاکم و النظر الی المخدورات (المخدورات) فإناها بذر الشهوات و نبات الفسق». این روایت در یکی از منابع اهل سنت با برخی اختلافات از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است (دسوقی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۶۳ و ۷۷ و ۱۱۷). مناوی از علمای اهل سنت این حدیث را از کتب غزالی از عیسی بن مریم (ع) روایت کرده است. (مناوی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۸۶)

۲- در باب ۶۵ (فی آفة العلماء) حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) می‌آورد که می‌فرماید «قال امیرالمؤمنین (ع): کن كالطبيب الرفیق الشفیق الذی یضع الدواء بحیث ینفع» این حدیث نیز در نقل مصباح متفرد است. این حدیث در نقل برخی کتب عرفانی از حضرت عیسی (ع) نقل شده است (اصفهانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۷۳؛ غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۱؛ مکی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۷۹).

۳- باب ۸۵ (فی حسن الظن) حدیث قدسی «أوحی الله تبارک و تعالی الی داود علیه السلام: ذکر عبادی من الآئی (الآئی) و نعمائی، فإنهم لم یروا منی الا الحسن الجمیل، لئلا

یظنوا فی الباقي الا مثل الذی سلف منی الیهم» در منابع عرفانی در مورد حضرت موسی بن عمران (ع) آمده است (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۵).

۱-۲-۱-۲. نقل شده از غیر معصوم

در مصباح الشریعه شش روایت که به معصوم نسبت داده شده، در منابع دیگر از قول غیر معصومان نقل شده که همگی از عارفان مورد توجه صوفیه هستند.

۱- در باب ۱۹ (فی الدعاء) روایت «قال الصادق (ع) لقد دعوت الله مرة فاستجاب لی و نسیت الحاجة» در هیچ منبع روایی نیامده و در نقل مصباح متفرد است. در منهاج العارفین غزالی این روایت از قول ابوالحسن وراق نقل شده است (غزالی، ۱۴۱۶، ص ۲۱۸).

۲- در باب ۲۵ (فی العبادة) حدیثی منتسب به امام سجاد (ع) می آورد «قال علی بن الحسین (ع): عجت لطالب فضیلة تارك فريضة» این حدیث نیز در نقل مصباح متفرد است و در هیچ منبع دیگری نقل نشده است؛ اما این روایت در متن منهاج العارفین از قول یحیی بن معاذ (۲۵۸ هـ) نقل شده است (غزالی، ۱۴۱۶، ص ۲۲۰).

۳- در باب ۲۶ (فی التفكير) به نقل حدیثی از پیامبر می پردازد که می گوید «قال رسول الله (ص): لم یبق من الدنيا الا بلاء و فتنة و ما نجا من نجا الا بصدق الالتجاء». این حدیث در منابع شیعی نیامده اما بخش اول حدیث در منابع اهل سنت مکرراً نقل شده است (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۶۵؛ قزوینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۳۹؛ متقی الهندی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۱۵۲) اما گویا بخش دوم «ما نجا من نجا الا بصدق الالتجاء» جزء حدیث نیست چرا که در منابع متعدد عرفانی از جنید بغدادی نقل شده است (جنید، ۱۴۲۵، ص ۲۵؛ مزیدی، ۱۴۲۷، ص ۱۷۸؛ قشیری، ۱۳۷۴، ص ۱۹۳؛ انصاری، بی تا، ص ۳۸).

۴- در باب ۳۱ (فی الزهد) حدیثی را به یکی از «اهل البيت» نسبت می دهد و می گوید «و قال بعض أهل البيت لو كانت الدنيا بأجمعها لقمة في فم طفل لرحمناه» این حدیث در هیچ سندی نیامده؛ و در یکی از منابع عرفانی از قول ابوبکر شبلی (۲۴۷-۳۳۴ ق) وارد شده است (سراج طوسی، ۱۹۱۴، ص ۱۸۳، ص ۴۰۰).

۵- در باب ۶۲ (فی العلم) دو حدیث در مورد حضرت عیسی (ع) و حضرت داود (ع) نقل می‌کند «قال عیسی بن مریم علیه السلام: رأیت حجرا مکتوبا علیه (علیه مکتوب) اقلبني! فقلبتہ، فاذا علی باطنه (علیه من باطنه) مکتوب: من لا یعمل بما یعلم مشوم علیه طلب ما یعلم و مردود علیه ما علم» و «أوحی الله تعالی الی داود علیه السلام: ان أهون ما أنا صانع بعالم غیر عامل بعلمه أشد من سبعین عقوبة باطنية أن اخرج من قلبه حلاوة ذکرى». این دو حدیث به نقل از ایشان در هیچ منبعی نیامده و فقط در دو کتاب از کتب متأخر بدون ذکر منبع آمده است گویا این دو از مصباح نقل کرده‌اند (حلی، ۱۴۰۷، ص ۷۸؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۷).

این نکته مهم را نباید از نظر دور داشت که در منابع عرفانی، سخن حضرت عیسی (ع) به ابراهیم ادهم نسبت داده شده است (ابن نصر، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۷۲؛ اصفهانی، بی تا، ج ۸، ص ۲۶؛ غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۷؛ هجویری، ۱۳۷۵، ص ۳۰).

۶- در باب ۷۴ (فی الصدق) حدیثی نقل می‌کند که می‌گوید «قال امیرالمؤمنین علی (ع): الصدق سیف الله فی أرضه و سمائه» این حدیث نیز در نقل مصباح متفرد است؛ و در تمام منابع عرفانی به نقل از ذوالنون مصری نقل شده است (سلمی، ۱۴۲۴، ص ۳۲؛ سراج طوسی، ۱۹۱۴، ص ۲۱۷؛ خرگوشی، ۱۴۲۷، ص ۱۶۶؛ اصفهانی، بی تا، ج ۹، ص ۳۹۵؛ هجویری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶؛ قشیری، ۱۳۷۴، ص ۳۲۱).

۱-۲-۲. اختلاف در نقل غیر معصومان

اختلاف مصباح الشریعه با دیگر منابع در انتساب اقوال، به منقولات حدیثی منحصر نمی‌شود. بررسی اقوال منتسب شده به غیر معصومان نیز حاکی از وجود این اختلاف میان مصباح با سایر منابع است. در این کتاب پنج سخن که به برخی عارفان نسبت داده شده در منابع دیگر از قول افراد دیگر وارد شده است.

۱- در باب ۱۱ (فی الخروج من المنزل) داستانی درباره ابوذر وارد شده که در برخی نسخ مصباح در مورد ابوالدرداء آمده است. این داستان در منبعی یافت نشد اما با اندکی

اختلاف در مورد «ابراهیم بن احمد خواص» وارد شده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۴۲۶).

۲- در باب ۲۴ (فی العزله) نقلی از ربیع بن خثیم آمده که می گوید «قال ربیع بن خثیم: ان استطعت ان تکون الیوم فی موضع لا تعرف و لا تعرف فافعل». این سخن در هیچ منبعی مگر به نقل از مصباح یافت نشد؛ در *منهاج العارفین*، این سخن از فضیل عیاض نقل شده است (غزالی، ۱۴۱۶، ص ۲۲۰).

۳- همچنین در همین باب جمله «فر من الناس فرارک من الاسد فإن الناس کانوا دواء یتداوی به فصاروا داء» که از قول حضرت عیسی (ع) نقل شده، بخش اول آن در برخی منابع از ابو سلیمان طایی نقل شده است (ا صفهانی، بی تا، ج ۷، ص ۳۴۵؛ غزالی، بی تا، ج ۶، ص ۵۵). این فقره در برخی نقل ها از ابن سماک نقل شده است در *احیاء العلوم* این جمله آمده «و قال ابن السماک کتب صاحب لنا: أما بعد، فإن الناس کانوا دواء یتداوی به فصاروا داء لا دواء له، ففرّ منهم فرارک من الأسد» (غزالی، بی تا، ج ۶، ص ۷۶) که مشابه فقرات متن مصباح است. قائل این سخن از عرفای هم عصر ابن سماک است. ابو جعفر محمد بن صبیح سماک از بزرگان صوفیه و در گذشته به سال ۱۸۵ هـ ق است (ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۲).

۴- در باب ۵۷ (فی الحلم) کلامی را به احنف بن قیس نسبت می دهد و می گوید «حکی أن رجلا قال لأحنف بن قیس: إیاک أعنی! قال و عنک أحلم (أنا منک أعنی، قال انا عنک أحلم)» این سخن در کتابی یافت نشد. این کلام به صورت «قال (الرجل) أیها المعرض إیاک أعنی، فقال: و عنک أعرض» در برخی منابع عرفانی از یزید بن حصین نقل شده است (قیسرانی، ۱۴۲۷، ص ۲۷۳).

۵- همچنین در متن این باب روایتی از پیامبر نقل می کند به این صورت که «قال النبی (ص): مثل المؤمن کمثل الارض منافعهم منها و أذاهم علیها» این روایت نیز در سندی یافت نشد و در نقل مصباح متفرد است. این کلام در منابع عرفانی از سهل بن عبدالله تستری (۲۸۳ ق) نقل شده است (ابن عثمان، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴؛ تستری، ۱۴۲۳، ص ۷۳).

۶- در باب ۸۴ (فی الحساب) جمله ای از ابوذر نقل شده که می گوید «قال ابوذر رحمه الله: ذکر الجنة موت و ذکر النار موت، فوا عجباً لنفس نحبی (فيا عجباً لمن یحبی) بعد موتین» این سخن به نقل از ابوذر در منبعی نیامده اما در یک منبع عرفانی از یحیی بن معاذ نقل شده است (رفاعی، ۱۴۲۵، ص ۶۷).

۷- در باب ۹۲ (فی الحزن) سخن مربوط به ربیع بن خثیم «قیل لربیع بن خثیم: مالک محزون (مهموما) قال: لانی مطلوب» در هیچ سندی به نقل از او یافت نشد. این سخن در منابع از بُشر حافی نقل شده است (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۳۱؛ سمعانی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶؛ امین، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۹).

موارد پیش گفته به روشنی نشان می دهد که چگونه سخن یک عارف صوفی به معصوم نسبت داده می شود و یا سخن مربوط به یک پیامبر یا امام به دیگری نسبت داده می شود. این پدیده نیازمند تحلیلی جدی برای یافتن ریشه ها و انگیزه های شکل گیری آن است.

۲. بررسی محتوایی کتاب مصباح الشریعه

مباحث مربوط به آداب و اخلاق و مباحث عرفانی بخش عمده این کتاب را تشکیل می دهد اگرچه در اندک مواردی شاهد برخی اشارات فقهی نیز هستیم. به لحاظ محتوایی، مباحث این کتاب عموماً دارای اشکال خاصی که متعارض با آموزه های قرآنی و حدیثی باشد، نیست.

بررسی محتوایی کتاب نشان می دهد فضای حاکم بر تمام کتاب فضایی منطبق با متون صوفیانه است. به کارگیری اصطلاحات خاص صوفیه که پیش تر در لسان ائمه شیعه کاربردی نداشته و در قرون بعدی برای مفاهیم مورد نظر این مسلک وضع شده از این جمله است. علاوه بر این، سبک نگارش موجود در این کتاب حتی نام گذاری کتاب و نوع چینش ابواب آن و همچنین نام بردن از صحابه و عرفای مورد توجه صوفیه، همگی حکایت از آن دارد که این کتاب از موارث صوفیه است. توجه بزرگان صوفیه به این کتاب و نگارش شرح بر آن این ظن را تقویت می کند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶، صص ۳۱).

بررسی دقیق این محتوا نشانگر برخی اشکالات محتوایی در کتاب نیز هست. ذکر نمونه‌هایی از این اشکالات می‌تواند در کنار بحث از استناد روایات کتاب در تحلیل پیش روی ما کمک بیشتری کند.

۱- از مهم‌ترین اشکالات محتوایی مصباح‌الشریعه که انتساب آن به امام صادق (ع) را بعید می‌نماید، وجود «باب الصحابه» و باب «بیان الحق و الباطل» است؛ که در آن‌ها از ورود در اختلاف فرقی نمی‌کند و بدگویی و طعن نسبت به صحابه و ورود در اختلافات آن‌ها را بدعت می‌شمارد. (جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ۲۸۶ و ۲۹۱)

گوینده، در این باب مخاطب را از هرگونه طعن در مورد صحابه بازمی‌دارد. جالب است که دلیل او بر چنین منعی، لزوم احتراز از آنچه نمی‌بینیم است و لو آن که چیزی در این مورد روایت شده باشد! تا جایی که این را از مصادیق غیبت و سوءظن و بهتان بر مسلمین برمی‌شمرد. به‌طور مشخص، سیاق کلام او در مخاطب قرار دادن گروهی از مسلمانان است که دست به انتقاد و طعن بر گروهی از صحابه می‌زنند که شیعیان از مصادیق آن هستند. وی در انتهای کلام خود این طعن و انتقاد را منجر به کفر و گمراهی آشکار می‌داند.

در برخی کتب عرفانی دیگر نیز به چنین کلماتی برمی‌خوریم. از جمله آن‌ها، سخن ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد البکری در «الانوار فی علم الاسرار و مقامات الابرار» است که می‌گوید:

«السلامة فی الاقتداء بالصحابة رضی الله عنهم و الأخذ بما أجمعوا علیه و
الإمساک عما تنازعوا فیهِ و الغنیمة فی الاقتداء به هم بمولاتهم أجمعین و
ذکرهم بالجمیل و التخلق بأدائهم فی الدین» (بکری، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۴).

مشابه چنین سخنانی در کلمات غزالی و ابوبکر محمد بن ابراهیم کلاباذی نیز مشاهده می‌شود (غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۵۲، کلاباذی، ۱۹۳۳م، ص ۳۳).

پیش‌ازاین باب در باب فی بیان الحق و الباطل (باب ۶۷) نیز به چنین مطلبی اشاره شده که گوینده، مخاطب خود را از هرگونه ورود در اختلافات عقیدتی موجود در میان مسلمین

شدیداً نهی می‌کند. چنین تفکر و سیره‌ای بی‌شک در تفکرات ائمه اهل‌البیت (ع) جایگاهی ندارد، چه این که ایشان تأکیدات فراوانی بر تأمل و تحقیق در دست‌یابی به حقیقت عقاید اسلامی داشته و خود نیز تمام تلاششان را بر تحکیم این عقاید در میان شیعیان خود به کار می‌بستند. وجود سیاقی شبیه این باب در باب شصت و هفتم (بیان الحق و الباطل) این مطلب را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهد.

صاحب مصباح تأکید می‌کند سالک باید ملازم این اصول بوده و در اختلافات مردم در مسائل اعتقادی دین وارد نشود چرا که منجر به صعوبت امر دین‌داری او می‌شود. شکی نیست مقصود او از اختلافات مردم، همان اختلافات کلامی اعتقادی است. از جمله اختلافات مردم در مسئله امامت و برخی صفات خدا از قبیل رؤیت و تجسیم و... است. وی انسان را از ورود و فحص در این مسائل نهی می‌کند.

در باب معرفه الصحابه نیز، او مخاطب خود را از سخن گفتن و طعن به برخی صحابه بازمی‌دارد که از فحوای کلامش کاملاً پیداست که مقصودش روش شیعه در برخورد با برخی صحابه و طعن بر ایشان است. گویا چنین تسامحی نسبت به عقاید کلامی، امری شایع نزد صوفیه است. اصل در رفتار ایشان توجه به اعمال شخصی عبادی است و اجتناب از آنچه این تمرکز بر عبادات را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و این امر از محورهای تعالیم ایشان است.

۲- در باب الوسوسه گفته است: «وسوسه امری خارج از قلب بوده و با اشاره معرفت عقل صورت می‌گیرد!» (جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ۱۶۲) این سؤال پیش می‌آید که آیا منشأ وسوسه معرفت و شناخت عقلی است یا نفس اماره و جنود شیطان؟

۳- به‌طور کلی آموزه‌های سخت‌گیرانه‌ای که در برخی ابواب مصباح همچون باب‌های فتوا، توکل، عزلت، صحت، اکل و شوق آمده، مطابق با مشرب و سخنان صوفیه است نه سخنان و آموزه‌های اهل‌بیت (ع). چه‌بسا دلیل بزرگان شیعه در عدم صحت انتساب این کتاب به امام صادق (ع) همین مطالب باشد.

علامه مجلسی می‌گوید: «و کتاب مصباح الشریعه فیه بعض ما یریب الماهر و اسلوبه لا یشبه سائر کلمات الائمة و آثارهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۲)؛ شیخ حر عاملی نیز می‌گوید: «کتاب مصباح الشریعه ... و فیه اشیاء منکره مخالفه للمتواترات» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۵۵۰).

۴- در باب الشوق از قول پیامبر (ص) چنین آمده که حضرت موسی (ع) در میقاتِ چهل روزه خود، از شوق پروردگار چیزی نخورد و نیاشامید و نخواید و چیزی درخواست نکرد (جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ص ۴۴۵).

۵- از موارد دیگر آن که مشاهده می‌کنیم در بسیاری از موارد به شرح معانی یک کلمه یا تفسیر حروف می‌پردازد مثلاً شرح کلمه «مستراح» در باب علم الأنفس است (جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ص ۳۹) و یا شرح معانی حروف کلمه «عبد» در باب صدم به این که مقصود از عین و باء و دال چنین و چنان است (جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ص ۴۵۳) و همچنین تفسیر معانی حروف در کلمه «تفویض» در باب التفویض در باب ۸۶ (جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ص ۳۸۵) همگی نشانگر آن است که صاحب مصباح و نویسنده آن شخصی غیر از امام صادق (ع) است.

۳. تحلیل چرایی پدیده انتساب

با توجه شواهدی که در صفحات پیشین از انواع نقل قول‌ها در مصباح الشریعه آوردیم می‌توانیم محتویات کتاب را به‌طور خلاصه در پنج دسته بیاوریم که ابهام‌هایی را در چگونگی نقل آن‌ها پیش می‌آورد:

• صد باب کتاب که همگی با قید «قال الصادق (ع)» آغاز شده اما در دیگر منابع وجود ندارند.

- ۴۵ حدیث در متن باب‌ها که در منابع دیگر وجود ندارد.
- ۱۵ نقل قول از غیر معصوم که در منابع وجود ندارد.
- ۱۴ نقل قول از معصوم که در منابع دیگر از شخص دیگری نقل شده است.

• اشکالات محتوایی

در مورد صد بابی که با قید «قال الصادق (ع)» به امام صادق (ع) نسبت داده شده‌اند تذکر نکته‌ای مهم لازم است و آن اینکه حداقل دو دیدگاه در مورد انتساب متن ابواب به امام صادق (ع) قابل طرح است:

اول آنکه تمام محتوای باب را منتسب به امام صادق (ع) بدانیم. این وجه، به‌طور عادی از ظاهر ابواب قابل برداشت است چرا که علامت و شاخصه روشنی که نشان دهد فقط بخشی از باب منتسب به امام است در کلام مشاهده نمی‌شود؛ اگرچه نقدهای جدی‌ای بر این دیدگاه وارد است و در جای خود قابل بحث است؛

دوم آنکه بخش ابتدایی هر باب را به امام صادق (ع) منتسب کرده باشند و ادامه آن، توضیح و تفسیر یک عارف صوفی از آن کلام باشد. نسخه‌های خطی مصباح الشریعه دارای اختلافات بسیار چشمگیری هستند؛ رویکردهای نسخه‌های خطی کتاب در موارد اندکی بر این دیدگاه مبتنی است.

در نسخ خطی *درر اللئالی العمادیه فی الاحادیث القهیه* نوشته زین الدین بن ابی جمهور که محتوای مصباح الشریعه را در خاتمه مقدمه آن وارد کرده است، نحوه نقل قول‌ها شکل خاصی به خود گرفته که با دیگر نسخه‌ها متفاوت است. روایت ابن ابی جمهور از روایات مصباح الشریعه در این کتاب بسیار عجیب بوده و با تمامی آنچه در نسخه‌ها خطی دیگر آمده متفاوت است.^۲

وی جمله ابتدایی هر باب را متعلق به امام صادق ع دانسته و فقرات بعد را از کلمات عالمان و عارفان و ... می‌داند. لذا در هر باب ابتدا می‌گوید: *قال الصادق (ع) ... و سپس بخش‌های بعدی ابواب را با کلماتی همچون «قال بعض اهل العرفان»، «قال بعض العلماء»، «قال العارف»، «قال بعض اهل المعرفه»، مربوط به غیر معصومین می‌داند.*

۲. دو نسخه خطی از این کتاب به شماره‌های ۴۶۱۸ و ۴۴ در میان نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس موجود است. نسخه ۴۶۱۸ در قرن ۱۱ و ۱۳ نگارش یافته اما نسخه ۴۴ تاریخ نامعلومی دارد. ابن ابی جمهور، متن مصباح الشریعه را بدون اشاره به نام کتاب، در این کتاب می‌آورد.

برای نمونه باب اول (البیان) در این کتاب چنین آمده است: «قال الصادق (ع) بحر المعرفة يدور على ثلاثة: الخوف والرجاء و الحب فالخوف فرع العلم و اليقين و الحب فرع المعرفة قال بعض العارفين دليل الخوف الهرب عن المعاصي و مخالفة الاوامر ...» (ابن ابی جمهور، ص ۳۷). علاوه بر درر اللآلی العمادیه، شیوه نقل در ابتدای باب‌ها در نسخه خطی دانشگاه هاروارد و کتاب منهاج العارفين نیز دارای تأملاتی است که در سطور آتی به آن خواهیم پرداخت.

به هر جهت چه کل محتوای باب را منتسب به امام صادق (ع) بدانیم و چه بخشی از آن را، سؤال از ابهام‌ها در چرایی این انتساب باقی است. به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال را در دو نکته اساسی پیش رو می‌توان جست.

۳-۱. تسامح صوفیه در انتساب سخنان

بی‌تردید تسامح صوفیه در انتساب اقوال به افراد یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری پدیده انتساب‌های ناصحیح در آثار صوفیه و مصباح الشریعه است. حافظ عراقی طبق تحقیقی که در مورد استناد روایات منقول در کتاب احیاء علوم الدین غزالی انجام داده، به حجم وسیعی از روایات دست یافته که یا اساساً هیچ اصلی در کتب دیگر ندارند و یا حکم به جعل یا منکر بودن آن‌ها شده است. (غزالی، بی تا) در برخی شمارش‌ها عدد این‌گونه روایات فقط در کتاب احیاء العلوم ۴۷۹ مورد است. (علوش، بی تا، صص ۱-۹۴) مصباح الشریعه نیز از مصادیق بارز کتاب‌هایی است که چنین اتفاقی در آن روی داده است که به مصادیقی از آن‌ها در صفحه‌های قبل اشاره کردیم.

۳-۲. گرایش صوفیه به انتساب خود و اقوالشان به امامان شیعه

تا آنجا که مجال بررسی آثار منتشر شده صوفیه دست می‌دهد، می‌توان گفت از نیمه دوم قرن چهارم هجری جریانی در میان صوفیه شکل گرفت که تمایل داشتند سخنان خود را به بزرگان اسلام و از جمله امامان شیعه منسوب نمایند. کتاب‌های سلمی (۴۱۲ق) از

مهم‌ترین این آثار است. داستان ملازمت معروف کرخی و ادعای دربانی او برای امام رضا (ع) از جمله این موارد است. گویا اولین کسی که چنین ادعایی را درباره معروف کرخی مطرح کرده، همین عبدالرحمن سلمی در *طبقات الصوفیه* است. وی در این کتاب می‌گوید:

«وكان معروف اسلم علی ید علی بن موسی الرضا و كان بعد اسلامه
یحجبه فزدحم الشیعة یوما علی باب علی بن موسی فکسروا اضلع
معروف فمات و دفن بیغداد» (سلمی، ۱۴۲۴، ص ۸۲).

گویا به لحاظ تاریخی، این موضوع اعتباری ندارد؛ چرا که در کتب رجال شیعه نامی از معروف در میان اصحاب امام رضا (ع) نیست. از طرفی بر اساس این سخن سلمی، معروف در زمانی که در حضور امام رضا (ع) بوده به دلیل ازدحام جمعیت جان خود را از دست داده و در بغداد دفن شده است. حال آن‌که خبری مبنی بر حضور امام رضا (ع) و سکونت ایشان در بغداد نیست و از طرفی خبری هم مبنی بر حضور معروف در مدینه وجود ندارد.

ابو نعیم اصفهانی (۴۳۰ هـ) در *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء* در ضمن نام‌بری از هفت صد نفر از بزرگان صوفیه، در این کتاب نام امام علی بن حسین و امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام را نیز در فهرست صوفیه می‌آورد (اصفهانی، بی تا، ج ۳، ش ۲۳۵ و ۲۴۹ و ۲۴۱).

در قرن هفتم فریدالدین عطار نیشابوری در کتاب *تذکره الاولیاء* نام امام صادق (ع) را در صدر نام‌های صوفیان و در ابتدای کتاب خود می‌آورد و همچنین نام امام باقر (ع) را نیز به عنوان آخرین صوفی در پایان کتاب می‌آورد (عطار نیشابوری، ۱۹۰۵، ج ۱، ص ۹ و ج ۲، ص ۳۳۹).

۴. تحلیل پدیده جعل و تدلیس در انتساب کتاب

همان‌طور که اشاره شد از صد مورد قال الصادق که در ابتدای ابواب آمده نمی‌توان اصلی را در کتب دیگر یافت. برخی معتقدند این مسئله مربوط به ضایع شدن و از بین رفتن منابع حدیثی در برهه‌های مختلف تاریخی است. احمد پاکتچی که تحقیق نسبتاً مفصلی را درباره مصباح الشریعه انجام داده و در نهایت آن را به یک عارف خراسانی مربوط به بازه زمانی اواخر قرن شش و اوایل هفت می‌داند، در این باره می‌گوید:

«لا یه اول از محتویات مصباح الشریعه مربوط به مجموعه‌ای از سخنان امام صادق (ع) است که در اختیار این عارف خراسانی بوده و از آنجایی که در حمله مغولان بخش مهمی از منابع خراسانی به‌خصوص منابع شیعی از بین رفتند، این منابع نیز به دست ما نرسید. وی می‌گوید از آنجایی که در مصباح احادیث فراوانی وجود دارد که در منابع حدیثی شیعه نقل نشده، بنابراین این کتاب باید متعلق به حوزه‌ای باشد که روایات آن تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با روایات دیگر حوزه‌ها دارد لذا از همین رو است که این همه منابع عراقی و شامی و حجازی و مصری که در دسترس ماست حاوی این احادیث نیست» (پاکتچی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۳-۱۲۴).

در مورد سخن دکتر پاکتچی باید گفت این تحلیل زمانی می‌تواند صحیح باشد که هویت کتاب در حد اقل آن برای ما مکشوف باشد. مصباح الشریعه کتابی است که نه نویسنده آن مشخص است که بر اساس اعتبارش، در مورد میزان اعتبار محتویات کتابش نظر دهیم و نه بازه زمانی نوشته شدن آن مشخص است و نه محتویات آن به نحوی است که اعتبار خود را خودش ثابت کند؛ یعنی کتابی است به‌غایت بی‌هویت. از طرفی دیگر، اینکه کتابی مربوط به یک حوزه حدیثی خاص باشد موجب آن نمی‌شود که اثری از محتویات آن در منابع متقدم وجود نداشته باشد بخصوص آن که

همانند ایشان معتقد باشیم مصباح الشریعه متعلق به سده‌های میانی تاریخ اسلام باشد چرا که انتشار حدیث در این دوره‌ها بر مبنای اصول اولیه حدیثی شکل گرفته است.

گویا در سده‌های پس از دوره‌ای که سید بن طاوس این کتاب را معرفی کرده است، انتساب این کتاب و منقولات آن به امام صادق (ع) به نحوی که تمام ابواب کتاب را صادر شده از امام صادق بدانیم، چندان هم پذیرفته شده و قطعی نبوده است. نسخه‌ای خطی از این کتاب در دانشگاه هاروارد نگهداری می‌شود که مربوط به پیش از قرن دهم است. در این نسخه هیچ کدام از ابواب کتاب با «قال الصادق» آغاز نمی‌شود. در این نسخه از آنجایی که در ابتدای کتاب آن را متعلق به شقیق بلخی معرفی می‌کند. (بلخی، ۹۱۱، ص ۳) ابواب کتاب نیز بدون «قال الصادق» آورده می‌شود به نحوی که مشخص باشد اصل گزارش‌ها در کتاب مربوط به شقیق بلخی است. (بلخی، ۹۱۱، صص ۵-۲۰۵)

همچنین در بررسی شباهت‌های مصباح الشریعه با کتب دیگر به کتابی منسوب به غزالی برمی‌خوریم بانام *منهاج العارفين* که مشتمل بر ۲۶ باب است و شباهت‌های بسیار چشمگیری میان آن و ۲۶ باب اول مصباح الشریعه مشاهده می‌شود. بی‌تردید تألیف یکی از این دو کتاب ناظر بر دیگری بوده است اما به جهت آنکه انتساب *منهاج العارفين* به غزالی مورد تردید و بلکه انکار است، نمی‌توان در مورد تقدم یا تأخر یکی از این دو به دیگری حکم صریح نمود. به هر حال ملاحظه این کتاب نشان می‌دهد با وجود آنکه محتوای این دو در نام گذاری تمام ابواب و حتی در ذکر الفاظ بسیاری از جملات باب‌ها همانند هم است، اما در ابتدای ابواب از «قال الصادق» استفاده نشده است. (غزالی، ۱۴۱۶، صص ۲۱۲-۲۲۲).

برخی همچون عبدالرحمن بدوی و مشهد علاف انتساب این کتاب به غزالی را ثابت نمی‌دانند (بدوی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۰؛ علاف، بی‌تا، صص ۴۰-۴۵).

۵. نظریه نهایی

با توجه به آنچه آمد، می‌توان گفت دور نیست که تمامی ابواب این کتاب توسط یک صوفی نگاشته شده و توسط خود او یا شخصی پس از او با آوردن «قال الصادق» در

ابتدای ابواب به امام صادق منتسب شده باشد. علاوه بر آنچه درباره قراین این نظریه گفتیم — همانند نبودن این روایات در کتب دیگر — می‌توانیم به محتوای کتاب اشاره کنیم. این کتاب دارای متنی منحصر به فرد نیست که نتوانیم کلمات آن را به صوفیه منتسب کنیم. بررسی قراین محتوایی این کتاب نشان می‌دهد چنین محتوایی به فراوانی در آثار دیگر صوفیه نیز یافت می‌شود.

صرف نظر از مسئله اسناد روایات در مصباح الشریعه، آنچه از تمامی اجزای این کتاب می‌توان برداشت کرد آن است که اولایی شک محتوای این کتاب چنان نیست که نتوان آن را منتسب به غیر معصوم دانست و ثانیاً بررسی‌های متنی نشان می‌دهد این کتاب بر مسلک و مرام صوفیانه نگاشته شده و از نوشته‌های مهم آنان به شمار می‌رود. به کارگیری اصطلاحات خاص صوفیه که پیش از این کتاب در لسان ائمه شیعه کاربرد نداشته و در قرون بعدی برای مفاهیم مورد نظر این مسلک وضع شده از این جمله است.

علاوه بر این، سبک نگارش موجود در این کتاب حتی نام گذاری کتاب و نوع چینش ابواب آن و همچنین نام بردن از صحابه و عرفای مورد توجه صوفیه، همگی حکایت از آن دارد که این کتاب از موازین صوفیه است. توجه بزرگان صوفیه به این کتاب و نگارش شرح بر آن این ظن را تقویت می‌کند. (محمدی و دیگران، ۱۳۹۶، صص ۵-۳۶)

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آنچه در مورد مصباح الشریعه در انتساب اقوال آن به امام صادق (ع) روی داده، شبیه اتفاقی است که درباره کتاب *حقایق التفسیر سلمی* (در انتساب اقوال آن به جعفر بن محمد) واقع شده است. این تفسیر به نام «*حقایق التفسیر*» نیز شناخته می‌شود. عبدالرحمن سلمی (۴۱۲ هـ) در بیش از ۳۵۰ موضع از *حقایق التفسیر*، از روایاتی منسوب به جعفر بن محمد (ع) استفاده می‌کند. اگرچه لویی ما سینیون معتقد است:

«می‌توان انتساب کلمات این تفسیر عرفانی را به امام صادق (ع) پیشاپیش و بی‌قید و شرط رد کرد؛ زیرا میان این کلمات و اقوال پراکنده‌ای از امام که امامیه پاک اعتقاد و غلات از طریق جداگانه

مورد استناد قرار داده‌اند، مقارنه‌های عقیدتی چشمگیری دیده

می‌شود» (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۵).

اما این نظر کاملاً مردود است و انتساب کلمات و سخنان این کتاب به امام صادق (ع) به هیچ وجه قابل اعتماد نیست. لویی ماسینیون هیچ شاهی برای این مقارنه چشمگیر ارائه نکرده است.

باید گفت آنچه در حقایق التفسیر منسوب به امام صادق (ع) آمده، اسنادش به امام به لحاظ سندی به هیچ وجه قابل تأیید نیست؛ و با توجه به ملاک‌های محتوایی نیز اکثر مطالب آن قابل ایراد است و نمی‌توان آن را از آن امام (ع) دانست، بلکه نوعی هم‌خوانی و هم‌پوشانی با اصطلاحات تصوف عملی و سلوکی است که از نیمه‌های قرن سوم به بعد وارد حوزه تاریخ و فرهنگ اسلام شده است. (قاسم‌پور، ۱۳۸۸، ص ۵۹)

بیشتر آنچه در حقایق التفسیر آمده، قابل انتساب به امام صادق (ع) نیست. از جمله آن که در این تفسیر می‌گوید: «قال جعفر: «آمین» ای قاصدین نحوک و انت اکرم من ان انت تخیب قاصداً» (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۳). حال آن که مطابق روایت صحیح از امام صادق (ع) گفتن لفظ «آمین» پس از پایان سوره حمد در نماز، موجب بطلان آن می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۱۳؛ برای نمونه‌های دیگر رک: قاسم‌پور، ۱۳۸۸، ص ۵۹)

به‌هرحال شیوه سلمی در تفسیر و محتویات تفسیر او مورد اعتراض علمای بزرگ اهل سنت واقع شده و روایات او را جعل حدیث به نفع صوفیه و موجب کفر او بر شمرده و یا آن را مشتمل بر تحریف معانی قرآن بر شمرده‌اند (ابن جوزی، ۱۴۰۵، صص ۴۰۱-۴۰۳؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۴۶؛ ج ۲، ص ۴۲۰ برای موارد بیشتر رک: ثبوت، ۱۳۸۵، ش).

قابل ذکر است که این تفسیر را نخستین بار لویی ماسینیون معرفی و درباره آن مطالبی نوشته سپس پولس نویا آن را استخراج و تصحیح و با مقدمه‌ای چاپ کرد. این تفسیر سپس در التفسیر الصوفی للقرآن عند الصادق (الصادقیه فی التصوف و احوال النفس والتشیع) تألیف علی زیعور در بیروت به چاپ رسید.

زیعور در باب روایات تفسیری منسوب به امام صادق (ع) که سلمی آورده، پژوهش‌های بسیاری کرده و علاوه بر اثر مزبور، دو کتاب دیگر نیز تألیف کرده است که عبارت‌اند از:

۱. کتابا الصادق؛ حقایق التفسیر القرآنی و مصباح الشریعه که در ۱۹۹۳ م در بیروت چاپ شده.

۲. کامل التفسیر الصوفی العرفانی للقرآن که در ۲۰۰۲ م در بیروت چاپ شده است. گویا سبک مشترک و فضای هم‌سان میان حقایق التفسیر سلمی و مصباح الشریعه باعث شده زیعور این دو کتاب را مشابه هم دیده و در قالب یک مجموعه به چاپ برساند. در هر دو این کتاب‌ها اقوال فراوانی به امام صادق (ع) نسبت داده شده و علاوه بر آن، احادیثی از پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) و امام باقر (ع) نیز در متن آمده است. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که در هر دو این کتاب‌ها که ابواب آن به امام صادق (ع) منتسب شده، مواردی را مشاهده می‌کنیم که در کتاب‌های دیگر از یکی از بزرگان صوفیه به نام جعفر بن محمد خلدی نقل شده است. در باب ۳۳ (فی الورع) جمله «اصل الورع دوام محاسبة النفس» در منابع عرفانی از حارث محاسبی نقل شده است (ابن نصر، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۶۷؛ اصفهانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۷۶؛ محاسبی، ۱۴۲۰، ص ۶۳). این نقل قول در حلیه الاولیاء با سندی آمده که از شخصی به نام جعفر بن محمد آغاز می‌شود. این نقل چنین است:

«أخبرني جعفر بن محمد في كتابه و حدثني عنه محمد بن ابراهيم قال سمعت الجنيد بن محمد يقول قال الحارث بن أسد: أصل الطاعة الورع و أصل الورع التقوى و أصل التقوى محاسبة النفس و أصل محاسبة النفس الخوف و الرجاء و أصل الخوف و الرجاء معرفة الوعد و الوعيد» (اصفهانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۷۶).

وی ابو محمد جعفر بن محمد خلدی خواص (۳۴۸ ق) است که برخی روایات را از حارث محاسبی و جنید نقل کرده است. (اصفهانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۸۱)

این اشتراک در نام (میان امام صادق و جعفر خلدی) ممکن است در مواردی توسط برخی دیگر مورد خلط واقع شده و آن را امام صادق (ع) فرض نموده باشند. نباید از نظر دور داشت که در نقلی که از ابو نعیم آوردیم، گفته شده که «جعفر بن محمد خلدی کتابی دارد که...»؛ این سخن می‌تواند باب دیگری را در مورد تحلیل هایمان بگشاید که محتمل باشد مصباح الشریعه همین کتاب باشد که به خاطر اشتراک نام وی با امام صادق (ع) بعدها به امام صادق (ع) منسوب شده باشد. این تحلیل در بدو امر مردود نیست اما نیازمند قراین بیشتری برای اثبات شدن است.

نتیجه گیری

در مجموع به نظر می‌رسد روایات موجود در مصباح الشریعه با آن محتوا و سبک صوفیانه‌ای که دارد، همانند حقایق التفسیر سلمی، پس از نگارش، به امام صادق (ع) نسبت داده شده باشد. این سخن با توجه به قراین متعددی محتمل است؛ نیامدن هیچ یک از صد مورد از منقولاتی که در ابتدای باب‌ها با «قال الصادق» آغاز می‌شود در منابع دیگر حدیثی؛ همچنین نبود ۶۸ مورد از ۱۱۳ حدیثی که در متن باب‌ها از معصومان نقل شده در منابع حدیثی؛ و عدم ذکر ۱۵ مورد از ۲۷ نقل قولی که از عارفان و صحابه شده در منابع دیگر؛ و همچنین اختلاف‌های شدیدی که در انتساب اقوال میان مصباح و سایر کتب هست از قراینی است که این احتمال را پررنگ جلوه می‌دهد.

همچنین به عنوان یک فرضیه، این احتمال نیز مطرح است که اساساً مقصود از «جعفر بن محمد» در مصباح الشریعه، فرد دیگری غیر از امام صادق (ع) باشد؛ نمونه ذکر شده در متن مقاله، «جعفر بن محمد خلدی» را به عنان یکی از این احتمالات مطرح می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی جمهور، زین الدین، (بی‌تا)، *دَررُ اللّٰئالی العمادیة*، تهران: کتابخانه مجلس.

۳. ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج، (۱۴۰۵ق)، **تلبیس ابلیس**، بیروت: دار الکتب العربی.
۴. ابن حبان، ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد، (۱۴۱۴ق)، **صحیح ابن حبان**، بیروت: موسسه الرساله.
۵. ابن سعد، ابوعبدالله، (بی تا)، **الطبقات الکبری**، بیروت: دار صادر.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۹ق)، **الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان**، قم: دار العلم.
۷. ابن عثمان، محمود، (۱۳۸۰ش)، **مفتاح الهدایة و مصباح العنایة**، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۸. ابن عربی، محیی‌الدین، (۱۴۲۲ق)، **محاضرة الأبرار و مسامرة الأخیار**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. ابن نصر، حسین، (۱۴۲۷ق)، **مناقب الأبرار و محاسن الأخیار فی طبقات الصوفیة**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۰. اصفهانی، ابو نعیم احمد، (بی تا)، **حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء**، قاهره: دار ام القراء للطباعة و النشر.
۱۱. امین، سید محسن، (بی تا)، **اعیان الشیعة**، بیروت، لبنان: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۲. انصاری، خواجه عبد الله، (بی تا)، **طبقات الصوفیة**، تهران: نشر سروش.
۱۳. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴ش)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم: راه حق.
۱۴. بدوی، عبد الرحمن، (۱۳۸۰ش)، **مؤلفات الغزالی**، قاهره: المجلس الاعلی لرعاية الفنون و الآداب و العلوم الاجتماعیة.
۱۵. بکری، ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۲۱ق)، **الانوار فی علم الاسرار و مقامات الابرار**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۶. بلخی، شقیق، (۹۱۱)، **مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه**، لندن: دانشگاه هاروارد.
۱۷. پاکتچی، احمد، (۱۳۸۸ش)، **مباحثی در علل الحدیث به ضمیمه بازشناسی متن مصباح الشریعه**، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۸. تستری، سهل بن عبد الله، (۱۴۲۳ق)، **تفسیر التستری**، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱۹. جعفر بن محمد، امام صادق (ع)، (۱۳۶۰ش)، *مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه*، ترجمه مصطفوی، تهران: نشر دین.
۲۰. جنید، ابوالقاسم ابن محمد، (۱۴۲۵ق)، *وسائل الجنید*، دمشق: دار اقرأ للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، *هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۲. حلّی، ابن فهد، (۱۴۰۷ق)، *عمدة الداعی و نجاح الساعی*، بیروت: دار الكتاب الاسلامی.
۲۳. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰ق)، *ارشاد الافهان*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۴. خرگوشی، ابو سعد عبدالملک بن محمد، (۱۴۲۷ق)، *تهذیب الاسرار فی اصول التصوف*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۶. خمینی، روح الله الموسوی، (۱۴۱۵ق)، *المکاسب المحرمة*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۲۷. دسوقی، ابراهیم بن ابو المجد، (۱۴۲۸ق)، *الجوهرة المضيئة فی سلوک الطالب و نصح البریة*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۸. ذهبی، محمد بن احمد، (بی تا)، *تذکرة الحفاظ*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. ذهبی، محمد حسین، (بی تا)، *التفسیر و المفسرون*، القاهرة: مکتبه وهبه.
۳۰. رفاعی، احمد بن علی، (۱۴۲۵ق)، *حالة أهل الحقیقة مع الله تعالی*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۱. سراج طوسی، ابونصر، (۱۹۱۴م)، *اللمع فی التصوف*، لندن: مطبعة بریل.
۳۲. سلمی، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین، (۱۳۶۹ش)، *مجموعه آثار السلمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۳. سلمی، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین، (۱۴۲۴ق)، *طبقات الصوفیة (السلمی)*، بیروت: دار الاحیاء الکتب العلمیة.

۳۴. سمعانی، احمد، (۱۳۸۴ش)، *روح الأرواح فی شرح أسماء الملک الفتح*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۵. عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۹۰۵م)، *تذکره الأولیاء*، لیدن: مطبعه لیدن.
۳۶. علاف، مشهد، (بی تا)، *کتب الإمام الغزالی الثابت منها والمنحول*، بازیابی ۲۹ اسفند ۱۳۹۷، از [https://www.ghazali.org/biblio/Authenticity of Ghazali Works](https://www.ghazali.org/biblio/Authenticity%20of%20Ghazali%20Works) AR. Htm.
۳۷. علوش، أبو بکر ماهر بن عبد الوهاب، (بی تا)، *الأحادیث التي استنکرها الحافظ العراقي علی الغزالی*، بی جا: بی نا.
۳۸. غزالی، ابو حامد، (۱۴۱۶ق)، *مجموعه رسائل الإمام الغزالی*، بیروت: دارالفکر.
۳۹. غزالی، ابو حامد، (بی تا)، *إحياء علوم الدين*، بیروت: دار الکتب العربی.
۴۰. فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۱۷ق)، *المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم: موسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۴۱. قاسم پور، محسن، (۱۳۸۸ش)، «جستاری در حقائق التفسیر و رویکرد تأویلی آن»، *مجله پژوهش دینی*، شماره ۱۸، صص ۵۱-۸۲.
۴۲. قزوینی، محمد بن یزید، (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، لبنان: دارالفکر الطباعة و النشر و التوزیع.
۴۳. قشیری، ابوالقاسم عبد الکریم، (۱۳۷۴ش)، *الرسالة التفسیریة*، قم: انتشارات بیدار.
۴۴. قیسرانی، محمد بن طاهر، (۱۴۲۷ق)، *صفوة التصوف*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۵. کلاباذی، ابوبکر محمد بن ابراهیم، (۱۹۳۳م)، *التعرف لمذهب التصوف*، قاهره: مطبعة السعادة.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۴۷. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، بیروت: موسسه الرساله.
۴۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۹. محاسبی، حارث ابن اسد، (۱۴۲۰ق)، *الرعاية لحقوق الله*، مصر: دار الیقین.

۵۰. محمدی، اصغر؛ رستگار، پرویز؛ قاسم پور، محسن؛ و روحی برندق، کاوس، (۱۳۹۶ش)، «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعه»، *مجله مطالعات عرفانی*، شماره ۲۵، صص ۵-۳۶.
۵۱. مزیدی، احمد فرید، (۱۴۲۷ق)، *الإمام الجنید*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۲. مکی، ابوطالب احمد بن علی، (۱۴۲۵ق)، *قوت القلوب فی معامله المحبوب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۳. مناوی، زین الدین عبدالرئوف، (۱۴۱۵ق)، *فیض القدير شرح الجامع الصغیر*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۴. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: راه حق.
۵۵. هجویری، ابوالحسن علی، (۱۳۷۵ش)، *کشف المحجوب*، تهران: انتشارات طهوری.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. Ibn Jawzī 'AR. Talbīs Iblīs. Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi; 1405 AH.
3. Ibn Balbān AbB. Ṣaḥīḥ Ibn Ḥabbān bi Tartīb Ibn Balbān. Beirut: Al-Risālah Institute; 1414 AH.
4. Ibn Sa'd M. Al-Ṭabaqāt al-Kubrā. Beirut: Dar al-Sadir; nd.
5. Ibn Ṭāwoos AbM. Al-'Amān min Akhtār al-'Asfār wal-Azmān. Qom; 1409 AH.
6. Ibn Othman M. Miftāh al-Hidāya wa Misbāh al-'Ināya. Tehran: Persian Language and Literary Center; 2001.
7. Ibn Arabī MD. Muhāḍarat al-'Abrār wa Musāmarat al-'Akhyar. Beirut. Dar Al-Kutub al-'Ilmiya; 1422 Ah.
8. Ibn Nasr H. Manāqib al-Abrār wa Mahāsin al-Akhyār fī Ṭabaqāt al-Ṣūfiya. Dar al-Kutub al-'Ilmiya; 1427 Ah.
9. Isfahani ANA. Hilya al-Awliyā wa Ṭabaqāt al-Aṣfiyā. Cairo: Dar 'Um al-Qurā'; nd.
10. Amin SM. 'A'yān al-Shī'ah. Beirut: Dar al-Ta'aruf li al-Maṭbū'āt; nd.
11. Ansari KHA. Ṭabaqāt al-Ṣūfiya. Np: nd.
12. Baḥrāni SH. Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'an. Tehran: Bi'that Foundation; 1995.
13. Badawī AR. Mu'allifāt al-Ghazālī. Cairo: Al-Majlis Al-'A'lā li Ri'āyat al-Funūn wal-'Adāb wal-'Ulūm al-'Ijtimā'īya; 1380 AH.
14. Bakrī A'A. Al-Anwār fī 'Ilm al-'Asrār wa Maqāmāt al-'Abrār. Qom: Dar al-Kutub al-'Ilmiya; 1421 Ah.
15. Pakatchi A. Discussions on 'Ilal al-Hadith in Addition to Recognizing the Text of Meisbāh al-Sharī'a. Tehran: Imam Sadeq University; 2009.
16. Tustarī AMSb'A. Tafsīr al-Tustarī. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, Muhammad Ali Bayḍūn Publications; 1423 AH.
17. Imam Jafar Sadeq (AS)(Ascribed). Miṣbāh al-Sharī'ah. Trans: Mostafavi H. Beirut: A'lami; 1981.
18. Junayd AQBMB. Rasā'il al-Junayd. Damascus: Dar 'Iqra'; 1425 Ah.
19. Ḥurr 'Āmilī MBHB'. Hidāyat al-'Umma. Mashhad; 1414 Ah.
20. Hillī IF. 'Uddat al-Dā'ī. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Islami; 1407 Ah.
21. Hillī HbY. 'Irshād al-Adhhān. Qom: Mu'assisat Al-Nashr al-Islamī; 1410 Ah.

22. Khargushi ASbM. Tahdhīb Al-Asrār fī ‘Usūl Al-Taṣawwuf. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiya; 1427 Ah..
23. Khaṭīb Baghdādī AbA. History of Baghdad (City of Peace). Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyah; 1417 AH.
24. Khomeini SR. Al-Makāsib al-Muharrama (vols: 1 and 2). Qom: Organizing and Publishing Center of Imam Khomeini’s Works; 1415 Ah.
25. Disūqī IbAM. Al-Jawharat al-Muḍī’a fī Sulūk al-Ṭālib wa Nuṣḥ al-Barīya. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyah; 1428 Ah.
26. Dhahabī MH. Al-Tafsīr wal-Mufasssīrūn. Cairo: Maktabat Wahaba; nd.
27. Dhahabī MbA. Tadhkirat al-Hufāz. Beirut: Dar ‘Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī; nd.
28. Rufā’ī AbA. Hālat Ahl al-Haqīqa ma’a Allah al-Ta’ālā. Beirut: Dar Al-Kutub al-‘Ilmiya; 1425 Ah.
29. Sirāj Tousī AN. Al-Luma’ fī Al-Tasawuf. Brill; 1914.
30. Sulamī AAMH. Ṭabaqāt al-Ṣūfīya. Beirut: Dar ‘Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī; 1424 AH.
31. Sulamī AAMH. The Collection of Sulamī’s Works. Tehran: Academic Publishing Center; 1990.
32. Sam’ānī A. Rūh al-Arwāh fī Sharh ‘Asmā’ al-Mulk al-Miftāh. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2005.
33. ‘Atār Neyshabourī F. Tazkerat al-Awliya’. Leiden: Leiden; 1905.
34. ‘Alwash AMb’AV. Al-Ahadith Allatī Istankaruha al-Hafez al-‘Iraqī ‘ala al-Ghazalī; nd.
35. Ghazalī AH. ‘Ihyā’ ‘Ulūm al-Dīn. Beirut: Dar al-Kitāb al-‘Arabi; nd.
36. Ghazalī AH. Majmū’a Rasā’il al-Imam al-Ghazalī. Beirut: Dar al-Fikr; 1416 Ah.
37. Fayḍ Kāshānī MSHM. Al-Mahajat al-Bayḍā’. Qom: Islamic Publishing Institute; 1417 Ah.
38. Qazwīnī MbY. Sunan ibn Māji. Lebanon: Dar al-Fikr; nd.
39. Qushayrī ‘AQ. Al-Risālat al-Qushayrīya. Qom: Bidar; 1995.
40. Qaysarānī MbT. Safwat al-Tasawuf. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiya; 1427 Ah.
41. Kolābādhī AMbI. Al-Ta’aruf li Madhhab Al-Tasawuf. Egypt: Al-Sa’āda; 1933.
42. Al-Kulaynī MbY. Al-Kāfī. Research: Ghafari AA & Akhondi M. 4th p. Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmiya; 1407 Ah.

43. Mutaqī al-Hindī ‘A’AbH. Kanz al-‘Ummāl. Beirut: Mu’assisa al-Risāla; 1409 Ah.
44. Majlisī MB. Biḥār Al-‘Anwār. Beirut: Dar ‘Ihya’ al-Turath al-Arabi; 1403 Ah.
45. Muhāsibī HbA. Al-Ri’āya li Huqūq Allah. Egypt: Dar al-Yaqin; 1420 Ah.
46. Mazīdī AF. Al-Imam Al-Junayd. Beirut: Dar Al-Kutub Al-‘Ilmiya; 1427 Ah.
47. Makkī Ab’A. Qūt Al-Qolūb fī Mu’āmilat al-Mahbūb. Beirut: Dar Al-Kutub al-‘Ilmiya; 1425 Ah.
48. Manāwī ZD. Fayḍ al-Qadīr. Beirut. Dar Al-Kutub al-‘Ilmiya; 1415 Ah.
49. Mīrzāy-i Nūrī HbMT. Mustadrak al-Wasā’il wa Mustanbiḥ al-Masā’il. Qom: Mu’assisatu ‘Āl al-Bayt li ‘Iḥyā’ al-Turāth; 1408 AH.
50. Hajwīrī A’A. Kashf al-Mahjoub. Tehran: Tahouri; 1996.
51. Qasem-pour M. An Inquiry into the Haqā’iq al-Tafsīr and Its Interpretive Approach. Religious Reseach 2009; 18(1): 51-82.
52. Mohammadi A. Rastegar P. Qasem-pour M. and Rouhi Barandaq K. The Origin of the Book Misbāh al-Sharī’a wa Miftāh al-Haqīqa. Mystical Studies 2017; 25: 5-36.
53. Ibn Abi Jomhour Z. Durar al-Li’ālī al-‘Imādīya. Parliament’s Library; nd.
54. Balkhī Sh. Misbāh al-Sharī’a wa Miftāh al-Haqīqa. Harvard’s Library; 911 Ah.
55. Kutub al-Imam al-Ghazālī. Mashhad: ‘Allaf; 2018 (Available at: <https://www.ghazali.org/biblio/AuthenticityofGhazaliWorks-AR.htm>).